

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

اول دسمبر ۲۰۱۱

امپریالیسم

امپریالیسم، سرمایه داری انحصاری آخرین مرحله سرمایه داری است که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم آغاز گردید. لنین در اثر مشهور خود، "امپریالیسم به مثابه بالا ترین مرحله سرمایه داری" (سال ۱۹۱۶)، تئوری امپریالیسم را به شکل دقیق و سیستماتیک ارائه داد. وی با تحلیل و بررسی اقتصاد کشور های سرمایه داری جوهر اقتصادی امپریالیسم را آشکار نمود و پنج خصلت اساسی آن را بررسی و بیان کرد. این پنج خصلت اساسی به قرار زیر اند:

- ۱- در عصر امپریالیسم، تولید و سرمایه به آنچنان درجه ای از تمرکز می رسند که موجبات ایجاد انحصارات را فراهم ساخته و انحصارات سهم قاطع و تعیین کننده را در حیات اقتصادی دولت های سرمایه داری بر عهده می گیرند.
- ۲- همراه با پیدایش سرمایه انحصاری صنعتی، سرمایه انحصاری بانکی نیز ظاهر می شود و از در هم آمیختن این دو، "سرمایه مالی یا الیگارش مالی" به وجود می آید.
- ۳- صدور سرمایه، که از صدور کالا متمایز است، از اهمیت و سهم بزرگ و تعیین کننده برخوردار می شود و در عین حال، تحت تأثیر این نقش صدور سرمایه، صدور کالا نیز ابعاد جدیدی می یابد.
- ۴- روند انحصاری کردن، سبب تشکیل انحصارات بین المللی و کارتل های بین المللی سرمایه داران می شود، این انحصارات و کارتل های بین المللی جهان را از نظر اقتصادی میان خود تقسیم می کنند.
- ۵- تقسیم ارضی جهان میان یک مشت از بزرگترین دولت های سرمایه داری به طرز کامل صورت می گیرد.^۱

در دوران امپریالیسم، تضاد های میان پرولتاریا و بورژوازی، میان کشور های مختلف امپریالیستی و میان کشور های مستعمره و نیمه مستعمره از طرفی و کشور های امپریالیستی از طرف دیگر، شدیدتر و گسترده تر می شوند.

^۱ - لنین: "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری"

لنین بر پایه مطالعه این تضاد های اساسی امپریالیسم و تکامل آنها دریافت که: "امپریالیسم مرحله تاریخی ویژه ای از تکامل سرمایه داری است. این ویژگی سه گانه است، چرا که امپریالیسم:

۱) سرمایه داری انحصاری؛

۲) سرمایه داری انگلی یا گنبدیده؛

۳) سرمایه داری میرنده است."^۲

بدین ترتیب، در دوران امپریالیسم، انحطاط و میرندگی سرمایه داری ناقوس مرگ آن را به صدا در می آورد. تقویت سلطه انحصارات با فقر روز افزون زحمتکشان جهان به ویژه در مستعمرات و نیمه مستعمرات همراه بوده و تضاد های عمیق میان مناسبات تولیدی و نیرو های مؤلده در رشد بی سابقه تضاد های طبقاتی به صورت متمرکز و آشکار تظاهر می یابد. این تضاد ها به نقطه اشباع رسیده و مؤجد بحران انقلابات پرولتری است. لنین می گوید: "امپریالیسم آستان سوسیالیسم، آستان انقلاب اجتماعی پرولتاریا است. " مائوتسه دون می گوید: "امپریالیسم توده های وسیع خلق را در سراسر گیتی به دوران تاریخی نبرد عظیم به خاطر نابودی امپریالیسم سوق داده است." انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر در روسیه برای نخستین بار زنجیر امپریالیسم را در ضعیف ترین حلقه آن گسست و آغاز انحطاط واقعی امپریالیسم و عصر سوسیالیسم را به جهانیان اعلام کرد.

امپریالیست ها برای فرار از سر نوشت محتوم خود، به رقابت میان خود برای چپاول هر چه بیشتر خلق ها و به دست آوردن مناطق نفوذ دامن می زنند و بدین ترتیب جهان را به طرز اجتناب ناپذیری به سوی جنگ های ویران کننده می رانند. دو جنگ جهانی اول و دوم بزرگترین نمونه این سیاست می باشد. همانطور که لنین می گوید: "سیادت طلبی (هژمونی) جهانی مضمون سیاست امپریالیستی است که تکامل آن جنگ امپریالیستی است."^۳

به عبارت دیگر، تبدیل سرمایه داری رقابت آزاد به سرمایه داری انحصاری، در دوران امپریالیسم، نه تنها تضاد های اساسی و ذاتی سیستم سرمایه داری را از بین نمی برد، بلکه به عکس این تضاد ها را تشدید می کند. انحصار که مهمترین ویژگی اقتصاد امپریالیستی است، محصول ناگزیر تکامل تضاد های اساسی سرمایه داری و تشدید بی سابقه این تضاد ها است. رقابت آزاد سرمایه داری به بلع ماهی های کوچک توسط ماهی های بزرگ می انجامد و سبب تمرکز تولید و سرمایه می گردد. از طریق تمرکز در مرحله معینی از تکامل، به طور اجتناب ناپذیر انحصار به وجود می آید. ادغام و رشد صنعت و انحصارات بانکی به تسلط الیگارشسی مالی بر کلیه بخش های تولید اجتماعی و زندگی عمومی می انجامد. سلطه الیگارشسی مالی تضاد های اساسی سرمایه داری را تشدید می کند، زیرا از طرفی گام های بزرگی در جهت اجتماعی شدن تولید برداشته می شود، ولی از طرف دیگر مالکیت وسایل تولید بیش از پیش خصوصی شده و در دست عده بسیار قلیلی سرمایه داران انحصاری بزرگ متمرکز می شود و بنابر این تضاد اساسی سرمایه داری (تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و خصلت خصوصی مالکیت) به حد اعلاء تشدید می شود. در نتیجه: "فشار عده کمی صاحبان انحصارات بر بقیه اهالی صد ها برابر سنگین تر، محسوس تر و غیر قابل تحمل تر می گردد."^۴

در دوران امپریالیسم، انحصارات - خواه خصوصی و خواه دولتی - ماهیت سرمایه داری جامعه و تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی را تغییر نمی دهد. با تشدید تضاد های طبقاتی، انحصار اقتصادی در کشور های امپریالیستی

^۲ - لنین: "امپریالیسم و تجزیه سوسیالیسم"

^۳ - لنین: "یک کاریکاتور مارکسیسم..."

^۴ - لنین: "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری"

از لحاظ سیاسی ناگزیر به ارتجاع کامل منتهی می شود. انحصار اقتصادی همراه با ارتجاع سیاسی، تضاد های اساسی سرمایه داری را تشدید می کند و بحران های سیاسی و اقتصادی را عمیق تر می سازد، امری که مبارزه میان امپریالیست ها را برای تجدید تقسیم جهان به طور سر سام آوری حدت می بخشد.

به این اساس، لنین به انتقاد از تئوری ارتجاعی "اولترا - امپریالیسم" کائوتسکی می پردازد و آن را با قاطعیت طرد می نماید. کائوتسکی تضاد های درونی امپریالیسم را نفی و سازش با امپریالیسم را تبلیغ می نمود و معتقد بود که امپریالیسم در پروسه رشد خود در جهت انحصاری شدن هر چه بیشتر به مرحله ای می رسد که در آن رقابت میان امپریالیست ها پایان گرفته و "بهره برداری مشترک از جهان به توسط یک سرمایه مالی که در مقیاس بین المللی متحد شده است" تحقق می یابد. لنین می گوید: "استدلالات کاملاً بی معنای کائوتسکی در باره اولترا امپریالیسم ضمناً مشوق آن فکر سرپا اشتباه آمیزی است که آب به آسیاب مدافعان امپریالیسم می ریزد. این فکر حاکی از آنست که گویا سیادت سرمایه مالی موجب تضعیف ناموزونی ها و تضاد های موجود در درون اقتصاد جهانی می گردد، حال آن که این سیادت عملاً موجب تشدید این عوامل می شود." انحصار ها که از درون رقابت آزاد پدید می آیند این رقابت را از بین نبرده بلکه مافوق آن و به موازات آن زندگی می کنند.⁵

آنگاه لنین این معنا را در بیان فشرده زیرین خلاصه می کند: "رقابت و مسابقه چند قدرت بزرگ در تلاش به منظور کسب هژمونی جوهر امپریالیسم است."⁶

مسابقه و رقابت به خاطر کسب هژمونی از پایه اقتصادی امپریالیسم و سرشت آن به مثابه غارتگر سر چشمه می گیرد. تقویت سلطه انحصارات و تعمیق بحران ها به مبارزه بین امپریالیست ها برای به دست آوردن بازار های فروش، منابع مواد خام، امکانات سرمایه گذاری جدید و مناطق نفوذ، نیروی محرک بی سابقه ای می دهد. کشور های امپریالیستی در رقابت سهمناک خود می کوشند که برای جلوگیری از اضمحلال خود با هر وسیله ای رقیب را در هم شکنند و بر دیگران مسلط شوند. سرمایه داران انحصاری به خاطر سود انحصاری بیشتر می کوشند رقبای خود را هم در بازار های داخلی و هم در بازار های خارجی از میدان بدر کنند. در نتیجه، با یکدیگر هر چه بیشتر در نبردی به خاطر تقسیم جهان درگیر می شوند: "سرمایه داران، جهان را نه به دلیل بدخواهی خاص، بلکه به این علت میان خود تقسیم می کنند که رسیدن تمرکز به مرحله معینی آنها را به خاطر کسب سود به انجام آن ناگزیر می سازد."

بدینگونه، مسابقه و رقابت به منظور کسب سیادت (هژمونی) بر جهان به مضمون اصلی سیاست خارجی امپریالیسم تبدیل می شود. مبارزه به خاطر هژمونی به طور فشرده با قانون مطلق تکامل ناموزون اقتصادی و سیاسی سرمایه داری پیوسته است. تقسیم جهان توسط امپریالیسم همواره بر روی قدرت اقتصادی، مالی و نظامی کشور هائی که در این تقسیم شرکت می جویند استوار است. به همین جهت، به مجرد تغییر تناسب نیرو ها، خواست تقسیم مجدد جهان با حدت هر چه بیشتری آشکار می شود. تشدید مبارزه قدرت های امپریالیستی به خاطر کسب هژمونی به جنگ میان رقبای منتهی می گردد. در اینجاست عمیق ترین ریشه های جنگ امپریالیستی. دو جنگ جهانی قرن بیست نتیجه همین مبارزه قدرت های امپریالیستی به منظور سیادت بر جهان بود. تاریخ امپریالیسم، تاریخ رقابت و جنگ، تاریخ جنگ برای سیادت بر جهان است.***

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم

⁵- همانجا

⁶- همانجا